



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: 27 آذر ۱۳۹۰

مصادف با: 22 محرم ۱۴۳۳

جلسه: 12

موضوع کلی: جوامع روایی

موضوع جزئی: بررسی اعتبار روایات عوالی اللثالی

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در کتاب عوالی اللثالی بود، درباره مؤلف این کتاب و محتوای کتاب و اشکالاتی که در مورد روایات موجود در این کتاب وارد شده مطالبی بیان شد، عمده‌ترین بحثی که ما در بررسی جوامع روایی مطرح کردیم مسئله صحت و اعتبار روایات این کتب بود بنابراین مهم‌ترین بحث در مورد کتاب عوالی اللثالی هم اعتبار روایات این کتاب است.

بررسی اعتبار روایات کتاب عوالی اللثالی:

اگر بر طبق روال بررسی کتب روایی که تا بحال ذکر کرده‌ایم بخواهیم کتاب عوالی اللثالی را هم بررسی کنیم باید به کلمات خود ابن ابی جمهور در مقدمه کتاب استشهد کنیم، در نوع کتب روایی قبلی شهادت خود مؤلف بر صحت و اعتبار روایات کتاب مورد بررسی قرار می‌گرفت که آیا اولاً آنچه که مؤلف در مقدمه کتاب گفته شهادت تلقی می‌شود یا خیر و بالفرض هم که شهادتی از ناحیه مؤلف کتاب باشد آیا این شهادت بر صحت، می‌تواند صحت و اعتبار روایات کتاب مورد نظر را ثابت کند یا خیر؟

ابن ابی جمهور در مقدمه کتاب عوالی اللثالی تصریح می‌کند به اینکه روایاتی که در این کتاب آورده از ۷ طریق نقل شده و ادعا می‌کند همه این طرق به شیخ طوسی منتهی شده و سپس از شیخ طوسی به ائمه (ع)، بعد در ادامه می‌گوید ۳ طریق هم به شیخ صدوق منتهی می‌شود.

ایشان در مقدمه کتابش می‌گوید: «و بهذه الطُّرق و بما اشمکت علیه من الأسانید المتصلة المعنونة الصحيحة الإسناد المشهورة الرجال بالعدالة و العلم و صحة الفتوى و صدق اللهجة بالعلم و العدالة»؛ یعنی روایات من به این طرق هفت- گانه و به آن چیزهایی که مشتمل بر اوست از اسانید متصله معنونه که صحیح است می‌باشد، طرق ابن ابی جمهور تا شیخ طوسی این طرق هفت‌گانه است که ذکر کرده و این طرق مشخص و معلوم است، و عبارت: «و بما اشمکت علیه من الأسانید المتصلة المعنونة الصحيحة الإسناد المشهورة الرجال بالعدالة و العلم و صحة الفتوى و صدق اللهجة بالعلم و العدالة» را به این طرق عطف کرده است.

در مورد عبارت فوق سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: احتمال اول اینکه بگوییم: «باء» در «بما اشتملت» در عبارت «و بهذه الطرق و بما اشتملت علیه»، بآء سببیت باشد که طبق این احتمال معنای عبارت این است که به این طرق و به سبب ما اشتملت علیه... در واقع اینگونه نیست که طبق این احتمال «ما اشتملت علیه...» طرقتی جدای از آن طرق هفت‌گانه باشد بلکه منظور طرق هفت‌گانه‌ای است که به سبب این اسانید صحیحه، نقل شده، اگر این احتمال درست باشد همه روایات کتاب عوالی اللثالی صحیح می‌باشد؛ چون همه آن طرق هفت‌گانه را از طریق این اسانید صحیحه نقل می‌کند و این اسانید هم معنعن هستند؛ یعنی گفته: عن کذا، عن کذا و به صورت متصل یکی پس از دیگری نام روایات را نقل کرده و صرف نقل نیست بلکه گویا خودش روایت می‌کند.

احتمال دوم: احتمال دوم اینکه «باء» در «بما اشتملت» در عبارت «و بهذه الطرق و بما اشتملت علیه»، بآء بیانیه باشد؛ یعنی بیان برای آن طرق قبل باشد؛ یعنی این طرق که مشتمل بر اسانید متصله معنعنه صحیحه هستند. اگر این احتمال را بپذیریم مثل احتمال قبلی صحت همه روایات کتاب عوالی اللثالی ثابت می‌شود.

احتمال سوم: احتمال سوم اینکه «باء» در «بما اشتملت» به معنای مع باشد؛ یعنی «و بهذه الطرق مع ما اشتملت علیه من الأسانید المتصلة...»، اگر بآء به معنای مع باشد؛ یعنی ابن ابی جمهور می‌گوید من از این طرق به ضمیمه آن طرق صحیحه این روایات را نقل می‌کنم، طبق این احتمال این بیان بر صحت همه روایات کتاب دلالت نمی‌کند؛ چون گویا مؤلف دارد ادعا می‌کند که من دو طریق دارم یک طریق این طرق هفت‌گانه است و یک طریق هم از طریق اسانید متصله معنعنه صحیحه الاسناد است و بین این طرق و آن طرقتی که متصله صحیحه است تفکیک کرده، پس طبق این احتمال شهادت ابن ابی جمهور در مقدمه کتاب نمی‌تواند صحت همه روایات کتاب عوالی اللثالی را ثابت کند اما طبق دو احتمال قبلی صحت همه روایات کتاب ثابت می‌شود.

آنچه که از ظاهر کلام ایشان فهمیده می‌شود این است که احتمال سوم اولی از دو احتمال دیگر است؛ یعنی ایشان می‌خواهد بگوید من روایاتی را که از این طرق هفت‌گانه است و همچنین روایاتی را که از طرقتی که مشتمل بر اسناد متصله معنعنه صحیحه است در این کتاب بیان کرده‌ام پس ظاهر کلام ایشان با احتمال سوم سازگارتر است، علاوه بر این اشکالی به احتمال اول و دوم وارد است که ما سابقاً آن را در ضمن بیان اشکالات آورده بر کتاب ذکر کردیم و آن اینکه در کتاب مواردی وجود دارد و روایاتی ذکر شده که به هیچ وجه با صحت و اعتبار جمیع روایات این کتاب قابل جمع نیست، چند اشکال را ما ذکر کردیم که عبارت بودند از اینکه:

اولاً: در این کتاب روایاتی از جوامع روایی اهل سنت مثل مسند احمد بن حنبل نقل شده است.

ثانیاً: بعضی از روایات این کتاب از اشخاص ضعیفی مثل ابوهریره که خود اهل سنت قائل به کذاب و وضاع بودن او هستند نقل شده است.

ثالثاً: بعضی از روایات این کتاب ولو از طرق شیعه نقل شده اما موافق با مذهب عامه است.

وابعاً: بعضی از روایات این کتاب مشتمل بر مطالبی است که با اعتقادات شیعه مخالف است.

با وجود این اشکالات که بر روایات این کتاب وارد است چگونه می‌توان پذیرفت که همه روایات کتاب صحیح باشند و بعید است که با وجود چنین نقص‌های آشکاری بگوییم خود ابن ابی جمهور شهادت به صحت همه روایات کتاب عوالی اللثالی داده است و به همین خاطر است که ما می‌گوییم احتمال سوم اولی از احتمال اول و دوم است؛ چون اصلاً خود ابن ابی جمهور هم در مقام شهادت بر صحت همه روایات نبوده مگر اینکه گفته شود اصلاً شهادت ابن ابی جمهور مورد اشکال است؛ یعنی اگر شهادت هم بر صحت همه روایات داده است این شهادت مورد قبول نیست چون خودش مخدوش است در حالی که عرض کردیم چنین نیست و خود ابن ابی جمهور ولو اینکه صراحتاً توثیق نشده و در مورد او هم قدح وارد شده و هم مدح، اما در مجموع مدحی که از او به عمل آمده بیش از قدح اوست که نمونه‌هایی از آن مدح‌ها را در جلسه گذشته عرض کردیم.

نتیجه:

لذا به نظر می‌رسد روایات کتاب عوالی اللثالی دو دسته باشند:

(۱) بعضی از روایات قطعاً جزء روایات ضعیف است و نمی‌شود به آن‌ها استناد کرد.

(۲) دسته دیگر روایاتی هستند که معتبر و قابل استناد هستند.

اینکه می‌گوییم بعضی از روایات مورد قبول و بعضی دیگر مورد قبول نیست بخاطر این است که وقتی به کتاب عوالی اللثالی مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که روایات کتاب، مخلوطی از روایات صحیح و ضعیف هستند که آن روایات ضعیف باید از نظر سندی مورد بررسی قرار گیرند و روایاتی که صحیح هستند بررسی سندی لازم ندارند اما مهم این است که چگونه این روایات را از هم تفکیک کنیم و بفهمیم که بررسی سندی لازم دارد یا خیر؟

شاید بتوان ضابطه‌ای برای این جهت ارائه داد و آن اینکه روایاتی که مشمول طریق صحیح مذکور در اول کتاب هستند صحیح هستند؛ یعنی اگر مشمول طریقی باشند که ابن ابی جمهور در مقدمه ذکر کرده صحیح می‌باشند و روایاتی که این طریق مذکور شامل آن‌ها نمی‌شود صحیح نیستند و باید مورد بررسی سندی قرار گیرند.

کتاب‌های دیگری هم هستند که باید مورد بررسی قرار گیرند، ترتیبی که ما برای نقل کتاب‌ها داشتیم بر اساس ترتیب زمانی بود که از قبل از کتب اربعه شروع کردیم و به ترتیب مواردی از این کتاب‌ها را مورد بررسی قرار دادیم، محصل بررسی صورت گرفته این شد که بعضی از این کتب از قبیل کتب اربعه معتبرند و همه روایات مذکور در این کتب معتبرند و بعضی از کتب محتاج به بررسی سندی هستند؛ چون مخلوطی از روایات صحیح و ضعیف در آن کتب نقل شده است مثل کتاب عوالی اللثالی، کامل الزیارات و غیره.

برخی از کتب دیگر هستند که در عصور متأخره تدوین شده و به عنوان جوامع روایی ثانوی محسوب می‌شوند مثل بحار الانوار، وسائل الشیعه، مستدرک الوسائل و غیره که آشنایی با این کتب هم لازم است و امتیازاتی که این کتب با سایر

جوامع روایی دارند باید معلوم شود لذا برای اینکه این بحث کامل شود به این کتب هم اشاره‌ای خواهیم داشت و سپس وارد بحث‌های دیگر خواهیم شد.

«والحمد لله رب العالمین»